

غزل شماره ۳۸

- | | |
|-----------------------------------|-------------------------------------|
| وز عمر مرا جز شب دیبجور نماندست | ۱ بی مهر رخت روز مرا نور نماندست |
| دور از رخ تو چشم مرا نور نماندست | ۲ بهنگام وداع تو ز بس گریه که کردم |
| ہیات از این گوشہ کہ معمور نماندست | ۳ می رفت خیال تو ز چشم من و می گفت |
| از دولت ہجر تو کنون دور نماندست | ۴ وصل تو اجل راز سرم دور، ہی داشت |
| دور از رخت این خستہ رنجور نماندست | ۵ نزدیک شد آن دم کہ رقیب تو بگوید |
| چون صبر توان کرد کہ مقدور نماندست | ۶ صبر است مرا چارہ ہجران تو لیکن |
| کو خون جگر ریز کہ معذور نماندست | ۷ در ہجر تو کر چشم مرا آب روان است |
| ماتم زده را داعیہ سور نماندست | ۸ حافظ ز غم از گریہ نپرداخت بہ خندہ |



ترج غزل

معانی لغات غزل

مهر: محبت، خورشید، مهر تابان.
 مهر رخت: خورشید صورتت.
 روز مرا: برای روز من.
 دیجور: تاریک، سیاه، ظلمانی.
 وداع: بدرود، خداحافظی کردن، تودیع.
 دور از رخ تو: چشم بد از رخ تو دور، در فراق روی تو.
 می رفت: دور می شد، بیرون می رفت.
 خیال: تصویر ذهن.
 هیهات: افسوس، واحسرتا.
 گوشه: گوشه چشم.
 معمور: آبادان، اسم مفعول از عمران.
 وصل: وصال.
 دور همی داشت: دور نگاه می داشت، دور می کرد، دور کرد.
 دور نماندست: نزدیک شده است، زیاد دور نیست.
 نزدیک شد: زمان آن فرا رسید، یقین شد.
 رقیب: مراقب، نگهبان.
 دور از درت: دور از تو، در فراق تو، جمله اخباری دعائی.
 این خسته رنجور نمانده است: این خسته رنجور زنده نمانده است، مرده.
 مقدور نماندست: میسر و ممکن نیست، امکان ندارد.
 چشم مرا: از چشم من. معذور نماندست: جای عذری باقی نمانده است.
 ماتم زده: بلا رسیده.
 داعیه: داعی، انگیره، دلیل.

بیت اول

دور از مهر تابان رویت برای روز من روشنایی و برای عمرم جز شب تاریک، باقی نمانده است.

بیت دوم

به هنگام بدرود، در فراق تو از شدت گریستن در چشمانم روشنایی باقی نمانده است.

بیت سوم

تصویر و خیال روی تو، در حالی که از چشمانم دور می‌شد با خود می‌گفت: افسوس که دیگر در این گوشه‌های چشم، رونق و آبادانی بر جای نمانده است.

بیت چهارم

وصال تو سایه مرگ را از سرم دور می‌کرد. حالی با فراق تو، بدان نزدیک شده است ...

بیت پنجم

(و) زمانی فرا رسیده که مراقب و نگهبان درگاہت به تو بگویند: چشم بد از تو دور که این خسته رنجور مرد.

بیت ششم

درمان درد دوری تو شکیبایی است و چگونه صبر کنم که برایم مقدور نیست.

بیت هفتم

هرچند چشمانم در فراق تو اشکبار است، جای آن دارد که خون بیبارد که دیگر جای عذری برای او باقی نمانده است.

بیت هشتم

حافظ اندوهگین جز از گریه، هرگز به خنده روی نمی‌آورد. برای ماتم زده شادی و سرور مفهومی ندارد.

شرح ابیات غزل

وزن غزل: مفعول مفاعیل مفاعیل مفاعیل

بحر غزل: هزج مثنیٰ اُخرب مکفوف مقصور

۱- این غزل غزلی است عاشقانه و می‌توان آن را محصول دوران جوانی حافظ و در ایام حکومت شاه شیخ ابواسحاق دانست، به لحاظ آنکه جز سوز و گداز فراق و حسرت وصال و مرگ از دوری دلدار که دست مایه شاعران جوان به هنگام سرودن شعر است هیچ‌گونه مضامین بکرو عمیق اعم از عرفانی یا عاشقی که در غزل‌های دوره تکامل شاعر به چشم می‌خورد در آن دیده نمی‌شود.

۲- در اصل ردیف این غزل نمانده است بوده که به حکم ضرورت شعری در وزن انتخابی به صورت نماندست خوانده می‌شود.

۳- در حافظ خانلری و نیساری تعداد ابیات این غزل ۹ و این بیت:

من بعد چه سود آن قدمی رنجه کند دوست
دور از درت آن خسته مهجور نمانده است
با قافیه مهجور آمده است.

شرح جلالی بر حافظ - دکتر عبدالحسین جلالیان